

همدردی و همبستگی و همیاری نیاز مبرم امروز است!
یاد جانباختگان و عزیزانمان را با برگزاری مراسمهای بزرگ گرامی بداریم!

افسانه دخالت بشر دوستانه

موشک‌های نوع دوست و آزادی بمباران شده!

صفحه ۵

علی جوادی

تحولات سیاسی ایران و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در این مقطع

فشرده سخنرانی رحمان حسین زاده در سمینار کلاب هاوس

ستون هفتگی

وقتی اینترنت قطع می‌شود، دروغ آزاد می‌شود

نقش رسانه‌های اپوزیسیون سلطنت طلب در تحریف قیام سراسری مردم

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

افشاء از تل آویو

وقتی طرح سازش رضا پهلوی با ظریف - روحانی لو میرود

جهان نظاره گر جنایتی دیگر!

اعلامیه کمیته کردستان حزب حکمتیست درباره، جنایات دولت سوریه و شرکا در

کردستان سوریه

هشدار در باره یک روند ارتجاعی،

ترامپ و نتانیاهو

دوست مردم ایران نیستند!

در باره یک ارزیابی اشتباه از

توان سرکوب رژیم

سیاوش دانشور



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۴ بهمن ۱۴۰۴ - ۲۴ ژانویه ۲۰۲۶

محاکمه خامنه‌ای و سران

جمهوری اسلامی

برای عدالت، حقیقت و رهائی اجتماعی

در دیماه ۱۴۰۴، بدور از چشم جهان، بدستور خامنه‌ای یک هولاکاست اسلامی صورت گرفت. شهرهای ایران، خیابان‌ها، خانه‌ها، همه‌جا بوی خون و مرگ می‌دهد. جامعه هنوز در سوگ سنگین و شوک و بُهت این جنایت عظیم است. آنچه در هفته‌های اخیر بر مردم تحمیل شد، یک "حادثه" یا "افراط" نبود. ادامه سیاستی است که جمهوری اسلامی طی ۴۷ سال با آن حکومت کرده است: سیاست کشتار، ارباب و قتل عام!

از اعدام‌ها و قتل‌عام سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و دهه ۶۰ تا سرکوب‌های سالهای ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱ و کشتار جمعی دیماه ۱۴۰۴، یک منطق واحد حاکم بوده است. این منطق، ساختاری و سازمان یافته است و در رأس آن علی خامنه‌ای قرار دارد؛ نه صرفاً بعنوان یک فرد، بلکه بعنوان محور و تضمین کننده حکومتی که جنایت علیه مردم را سیاست رسمی خود کرده است.

از دل این واقعیت، یک ضرورت تاریخی سر برمی‌آورد: محاکمه علی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

محاکمه خامنه‌ای و سران جمهوری اسلامی

برای عدالت، حقیقت و رهایی اجتماعی ...

خامنه‌ای و تمامی سران و عاملان جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه مردم. این پرچم، خواست انتقام نیست. ما اعدام نمی‌خواهیم. ما شکنجه نمی‌خواهیم. ما حبس ابد و دادگاه‌های چند دقیقه‌ای نمی‌خواهیم. ما خواهان عدالت هستیم. عدالتی علنی، مستند، پاسخ‌گو به جامعه و در برابر افکار عمومی جهان. عدالتی که منطق مرگ را بازتولید نکند و قانون جلادان را به تاریخ توحش بسپارد.

دادگاه‌های مردمی و علنی، پیش از آنکه صرفاً محل داوری باشند، کارگاه‌های کشف و ثبت حقیقت‌اند. جامعه باید تمام ابعاد این جنایت‌ها را ثبت کند: تمام کسانی که دستور دادند، تمام کسانی که اجرا کردند، و تمام کسانی که توجیه کردند. نام‌ها، نقش‌ها، زنجیره فرماندهی، شیوه‌های سرکوب، قربانیان، زمان‌ها و مکان‌ها باید ثبت شوند. نه برای بایگانی سرد، بلکه برای آنکه جامعه بداند چه بر سرش آمده است. حقیقت شرط عدالت است، و عدالت شرط رهایی.

در این مسیر، برگزاری دادگاه‌هایی از جنس دادگاه راسل یک ضرورت فوری است. نه جایگزین عدالت فردای سرنگونی، بلکه مقدمه آن. این

دادگاه‌ها حافظه جمعی را سازمان می‌دهند، مصونیت جنایتکاران را درهم می‌شکنند و اعلام می‌کنند که دوران بی‌پاسخ ماندن جنایت پایان یافته است. این دادگاه‌ها ابزار گسست آگاهانه جامعه از گذشته خونین خود هستند. تاریخی که قرار نیست تطهیر یا دفن شود، بلکه باید بی‌واسطه گفته، داوری و از نو نوشته شود.

محاکمه سران جمهوری اسلامی، در رأس آنها علی خامنه‌ای، یک خواست فراگیر انسانی، آزادیخواهانه، اخلاقی و اجتماعی است. نه برای انتقام، بلکه برای حقیقت، برای عدالت، و برای برخاستن جامعه‌ای که دیگر نمی‌خواهد قربانی بماند.

جامعه‌ای که کودکانش را در سردخانه‌ها می‌شناسد و مادرانش بر خاک تازه نام فرزندان‌شان را زمزمه می‌کنند، اگر حقیقت را به دادگاه نکشاند و جنایت را داوری نکند، نه فقط عدالت، که انسانیت خود را از دست خواهد داد.

نه می‌بخشیم، نه فراموش می‌کنیم!
جنایتکاران حساب پس خواهند داد!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۳ بهمن ۱۴۰۴ - ۲۳ ژانویه ۲۰۲۶

همدردی و همبستگی و همیاری نیاز مبرم امروز است!

در بیشتر محلات خانواده‌های زیادی جانباخته دارند، ضروری است این بزرگداشت‌ها آگاهانه بصورت جمعی و سازمان یافته برگزار شوند، نه پراکنده و فردی. ما در میثاق با عزیزانمان نیز باید بخروشیم و فریاد زنیم که همسرنوشتیم، جنایتکاران پاسخگو خواهند بود. مراسم‌های گرامیداشت نباید به محل زندگی محدود بماند. محیط‌های کار، کارخانه‌ها، ادارات، کارگاه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس نیز باید به مکان‌های یادآوری و بزرگداشت بدل شوند. این مراسم‌ها با اتکا به همبستگی انسانی برگزار می‌شوند، نه با اجازه جلاد! این یادآوری فقط سوگواری نیست. شکستن بُهت است. بازگرداندن صدا به جامعه است. شمع، عکس، نام، سکوت، گریه، خشم، شعر، موسیقی یا فقط ایستادن کنار هم، هر شکلی که بتواند بگوید: ما دیدیم، ما می‌دانیم، ما فراموش نمی‌کنیم! تمرین همبستگی، حضور علنی و سازمان یافته است. جانباختگان ما، هر کدام یک زندگی بودند، با امید، با عشق، با آینده‌ای که سرکوب و ترور شد. بزرگداشت آنان یعنی اعلام این حقیقت ساده که شما می‌کشید، اما ما به یاد می‌آوریم، گرامی و عزیز می‌داریم، و جنایتکاران را تا نشاندن بر میز محاکمه دنبال خواهیم کرد!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

مرگ بر جمهوری اسلامی!

همدردی و همبستگی و همیاری نیاز مبرم امروز است!

یاد جانباختگان و عزیزانمان را با برگزاری مراسمهای بزرگ گرامی بداریم!

برآمد انقلابی و توده‌ای گسترده و میلیونی مردم در حدود ۲۰۰ شهر ایران و ۳۱ استان کشور که با صدای بلند خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بودند، با دستور خامنه‌ای بخون کشیده شد. بویژه از پنجشنبه ۱۸ دیماه و با قطع اینترنت و شبکه داخلی تلفن همراه، یکی از عظیم‌ترین کشتارها و قتل‌عام‌های مخالفین سیاسی توسط جمهوری اسلامی صورت گرفت. ابعاد این جنایت هولناک هنوز تماماً روشن نیست، و همین ندانستن اجباری، بخشی از فاجعه است. آمارهایی که رسانه‌های رژیم برای توجیه این جنایت بزرگ انتشار داده‌اند، بیانگر گوشه‌ای از میزان توحشی است که رژیم از وحشت سرنگونی به آن دست زده است.

ایران در سکوت و در تاریکی و خارج از چشم جهانیان، به قتلگاه جان‌های شیفته‌ای بدل شد که نان و آزادی میخواستند. زن و مرد، کودک و جوان و سالمند، هر انسان معترضی که جرئت ایستادن و فریاد زدن داشت، هدف قرار گرفت؛ شلیک از دور و نزدیک با گلوله جنگی و تیربار دوشکا، شلیک با تفنگهای دوربین دار از پشت بامها و بزرگرها، تیر خلاص به زخمی و بازداشتی در خیابان و بیمارستان، بازداشت‌های گسترده قریب ۳۰ هزار نفر، آتش زدن اموال مردم و ارتکاب قتل‌های وحشیانه توسط نیروهای سرکوب و نسبت دادن آنها با معترضین، گوشه‌هایی از این هولاکاست اسلامی در ایران است. این نه "کنترل" بود و نه "برخورد امنیتی"، بلکه نمایش عریان قدرتی بود که می‌کشد چون می‌ترسد، چون می‌داند این مردم آمده‌اند تا پایانی بر این تباهی و سیاهی بگذارند. تاریخ بارها نشان داده است که این حجم از جنایت نشانه اقتدار نیست، علامت پوسیدگی و زوال است.

سیاست رژیم: جنایت و شوک اقتصادی

برای توجیه جنایتی به این عظمت، رژیم میکوشد داستانسرایی کند و سناریوی مضحک بنویسد. اینجا هم جنگ روایت خود بخشی از جنگ جاری است. حقیقت باید دفن شود تا با اشاعه ضد حقیقت فضا را مخدوش و به عقب برانند. قطع اینترنت، ارباب خانواده‌ها، ربودن پیکرها، دفن شبانه، گرفتن تعهدات جعلی و پول تیر برای تحویل جنازه، تهدید بازماندگان و انحصار کامل خبر، همگی برای یک هدف واحد به کار گرفته شد: پاک کردن رد خون از حافظه جمعی. اما این پاک کردن ناممکن است؛ چون قاتلین هنوز برسرکارند و بازماندگان مقتولین کرور کرور انباشته از نفرت و خشم علیه رژیم اسلامی‌اند. امروز حکومت نظامی قرار است آخرین تکیه‌گاه رژیمی باشد که بزرگترین نسل‌کشی تاریخ ایران را رقم زده است. در وسط این قتل‌عام، اعلام تک‌نرخ کردن دلار یک شوک اقتصادی دیگر بود که یادآور عملکرد کودتای

مارشال پینوشه در شیلی است؛ شوک اقتصادی در متن شوک اجتماعی و قتل‌عام. جمهوری اسلامی نه فقط با گلوله، بلکه با شوک، بُهت و فلج اجتماعی حکومت می‌کند: با القای ترس، با قطع ارتباط، با فروبردن جامعه در سکوتی سنگین. اما هیچ جامعه‌ای برای همیشه در بُهت نمی‌ماند، و هیچ حکومتی با فراموشی تحمیلی نجات پیدا نکرده است.

ابتکار ما: گرامیداشت‌های علنی و همگانی و گسترش همیاری و همبستگی

آنها کشتند تا برآمد انقلابی را در نطفه خفه کنند، تا خیابان را خالی کنند، تا هر کسی به کنج عزلت خود بخزد و تسلیم شود، بعد خواستند این مرگ‌ها بی نام و بی‌صدا بماند. زهی خیال باطل! پاسخ ما بلند کردن نامها، چهره‌ها، بزرگداشت‌های علنی، جمعی و سازمان یافته است. ما نیاز داریم این درد مشترک را باهم تقسیم کنیم، نیاز داریم در این روزها دست همدیگر را بگیریم و باری از قلبهای خونین برداریم، نیاز داریم از شوک این قتل‌عام بیرون بیاییم و دوباره خود را تجهیز کنیم. یک هدف اساسی قتل‌عام و حکومت نظامی و سیاست ارباب اینست که تسلیم طلبی و انفراد و انزوا به "روح زمانه" بدل شود، ما نیاز داریم که همبستگی انسانی و وحدت درونی‌مان تقویت شود و جامعه وارد یک دوران دیرپش اجتماعی نشود. امروز نیاز هر خانواده زخم دیده و داغدار است که خود را در هاله وسیع همبستگی و همیاری انسانی ببیند تا بتواند از این دوران وحشت عبور کند.

اگر حکومت می‌خواهد مرگ را پنهان کند، ما آن را آشکار می‌کنیم. اگر نام‌ها را می‌دزدند، ما نام‌ها را صدا می‌زنیم. اگر تصویر را قطع می‌کنند، ما تصویر می‌سازیم. هر محله، هر کوچه، هر میدان و هر فضای عمومی باید به صحنه بزرگداشت جانباختگان بدل شود. در بیشتر محلات خانواده‌های زیادی جانباخته دارند، ضروری است این بزرگداشت‌ها آگاهانه بصورت جمعی و سازمان یافته برگزار شوند، نه پراکنده و فردی. ما در میثاق با عزیزانمان نیز باید بخروشیم و فریاد زنیم که همسرنوشتیم، جنایتکاران پاسخگو خواهند بود.

مراسمهای گرامیداشت نباید به محل زندگی محدود بماند. محیط‌های کار، کارخانه‌ها، ادارات، کارگاه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس نیز باید به مکان‌های یادآوری و بزرگداشت بدل شوند. جانباختگان فرزندان و شرکای زندگی و اعضای همین جامعه‌اند. هر نوع بی‌تفاوتی نسبت به این فاجعه عظیم به سیاست رژیم کمک میکند، بزرگداشت‌ها در محیط‌های کار و آموزش و زندگی، شکلی مستقیم از مقاومت جمعی و شکستن ترسی است که حکومت می‌کوشد به جامعه تزریق کند.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

هشدار در باره یک روند ارتجاعی،

ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند!

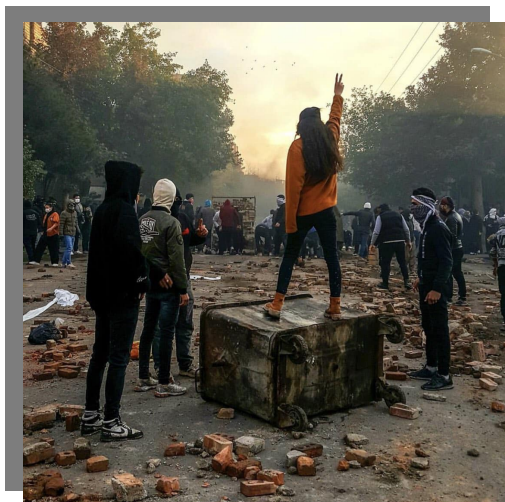
اظهارات ترامپ و نتانیاهو و هواداران جنگ، تنها به خامنه‌ای و بقای نظام خدمت میکنند. در وضعیت کنونی هیچ چیز مثل وقوع یک جنگ به نفع جمهوری اسلامی نیست، نه بدلیل اینکه توان جنگیدن دارد یا یک نیروی حامی که بتواند روی آن حساب کند، بلکه بدلیل قیچی کردن همین اعتراضات و میدان دادن به کثیف‌ترین پروژه‌های سیاسی و عناصر اپورتونیست و دست راستی که در این فضا جانی برای ابراز وجود می‌یابند.

آماده‌سازی افکار برای "حمله بشردوستانه" و "نجات مردم از قتل‌عام"، تکرار دقیق سناریوی لیبی است. امری که به جمهوری اسلامی توجیهی برای یک کشتار تمام عیار "علیه دشمنان خارجی و عوامل آن" میدهد. مردم در صورت جنگ در صحنه نمیانند، و آنها که میمانند، افق "رهائی" خود را به افق پیروزی جنگ‌طلبان گره میزنند. چنین وضعیتی یک موج برگشت ارتجاعی و علیه آمال و آرزوهای شریف مردمی است که برای رهائی از اوضاع مشقت‌بار کنونی بپاخاسته‌اند.

جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی کارگران و توده‌های مردم آزادیخواه سرنگون شود. ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند، سیاست آنها از تحریم تا جنگ در خدمت بقای نظم موجود و اعاده وضع موجود است. سیاست آنها مصادره مبارزات و جانفشانی مردم به نفع اهداف ارتجاعی خویش است. دخالت فاشیست‌ها در سیاست ایران موقوف!

فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۳ ژانویه ۲۰۲۶



همدردی و همبستگی و همیاری نیاز مبرم امروز است ...

این مراسم‌ها با اتکا به همبستگی انسانی برگزار می‌شوند، نه با اجازه جلاد. این بزرگداشت‌ها قرار نیست مراسم فرمال و سنتی باشند. قرار است انسانی، زنده و متحد کننده باشند. شمع، عکس، نام، سکوت، گریه، خشم، شعر، موسیقی یا فقط ایستادن کنار هم، هر شکلی که بتواند بگوید: ما دیدیم، ما می‌دانیم، ما فراموش نمی‌کنیم! این یادآوری فقط سوگواری نیست. شکستن بُهت است. بازگرداندن صدا به جامعه است. تمرین همبستگی، حضور علنی و سازمان‌یافته است. هر جمع کوچک، شکافی است در دیوار اختناق و سرکوب. هر شمع، سندی است علیه جلادان اسلامی. هر نام، بخشی از پرونده‌ای است که بسته نخواهد شد. جانباختگان ما، هر کدام یک زندگی بودند، با امید، با عشق، با آینده‌ای که سرکوب و ترور شد. بزرگداشت آنان یعنی اعلام این حقیقت ساده که شما می‌کشید، اما ما به یاد می‌آوریم، گرامی و عزیز می‌داریم، و جنایتکاران را تا نشاندن بر میز محاکمه دنبال خواهیم کرد.

اسرای این خیزش و زندانیان سیاسی در خطرند. یک مجموعه تلاش قوی در داخل و خارج برای آزادی زندانیان سیاسی، مقابله با سیاست اعدام و قتل عام در زندانها، بخش دیگر تلاش ما مردم در وضعیت کنونی باید باشد. جمهوری اسلامی می‌خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئولیت را پنهان کند. اما ما مرگ تحمیل شده را عمومی می‌کنیم تا مسئولیت را به خود حکومت بازگردانیم. این بزرگداشت‌ها مقدمه عدالت‌اند، نه جایگزین آن. مقدمه روزی که سران این رژیم، از آمران تا عاملان، نه در سایه قدرت، که در برابر حقیقت، مردم و دادگاه‌های عادلانه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند گرفت.

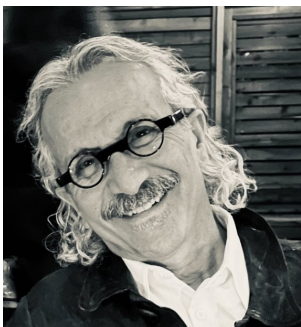
این خیزش با سرکوب و حکومت نظامی متوقف نشده است، شکل عوض کرده، ریشه دوانده و در حافظه جمعی انباشته شده است. و حکومتی که با قتل‌عام سرپا مانده باشد، با اعتصابات و خیزش‌های بعدی فروخواهد ریخت. یاد جانباختگان گرامی است، چون زندگی و آزادی گرامی است. و عدالت انقلابی، نه دیرتر بلکه زودتر، به سراغ جلادان اسلامی خواهد آمد.

گرامی باد جانباختگان مبارزاتمان!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۳۰ دیماه ۱۴۰۴ - ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!



افسانه دخالت بشر دوستانه

موشک‌های نوع دوست و آزادی بمباران شده!

علی جوادی

سلطنت طلبان امروز برای دفاع از جنگ و حمله نظامی آمریکا و اسرائیل، یک لباس شیک و اتو کشیده پیدا کرده‌اند: "دخالت بشر دوستانه". اما این همان پروژه قدیمی حمله نظامی است، فقط نامش را عوض کرده‌اند تا خون، بوی عطر بگیرد. تا دیروز می‌گفتند بمباران ابزار رهایی است، اسرائیل باید آنقدر بزند تا مردم بلند شوند. امروز پس از بزرگترین قتل عام رژیم اسلامی، همان جنگ طلبی را با ژست "حفاظت از مردم ناتوان" عرضه می‌کنند: مردم نمی‌توانند از خود دفاع کنند، پس ناچاریم آسمان را به جان شهرها و کل جامعه بیندازیم.

این جا به جایی در واژگان، تغییری در ماهیت سیاستشان نیست. مضمون یکی است: خلع سلاح سیاسی مردم و جا زدن ماشین جنگی قدرت‌های بزرگ به جای اراده و سازماندهی جامعه. اینجا بحث بر سر نفرت بحق از رژیم اسلامی و تلاش برای سرنگونی آن نیست. جامعه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده است. اما درست به همین دلیل، نباید اجازه داد این نفرت، به نردبان و توجیهی برای عبور تانک و جنگنده و در نهایت وارد کردن ضربات سنگین به همین مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شود.

دخالت بشر دوستانه، چماق جدید

این روزها شب و روز از "فلان بند منشور سازمان ملل" حرف می‌زنند. طوری که انگار این منشور یک ماشه نجات دارد و هر وقت سلطنت طلبان فشارش بدهند، بمب ناگهان به دارو تبدیل می‌شود، موشک آزادی می‌آورد، و متعاقباً زندانیان سیاسی آزاد می‌شوند، بساط اعدام و اسلام سیاسی برچیده می‌شود و زن و مرد یک شبه رها، آزاد، برابر و مرفه می‌شوند. و این همان شگرد قدیمی است: جنگ و تروریسم را از سطح یک انتخاب سیاسی و اجتماعی، به سطح "ضرورت اخلاقی و حقوقی" می‌برند تا سیاستی عمیقاً ضد انسانی و ویرانگر را تظہیر کنند.

حتی اگر کسی در این دنیای خام خیالی وارد این زبان حقوقی شود، مساله همچنان روشن است. هیچ کس نمی‌تواند با نقل یک بند و ماده، واقعیت اجتماعی را پاک کند. منشور و قطعنامه‌های سازمان ملل نه جای مردم را می‌گیرند و نه جای انقلاب اجتماعی و جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم را. حقوق بین‌الملل، حتی در بهترین حالت، بازتاب موازنه قدرت دولت‌هاست، نه ابزار رهایی جامعه.

اما شاه کلید تبلیغاتی این جریان، مفهومی است به نام "مسئولیت حمایت" یا R2P. این مفهوم عمداً طوری عرضه می‌شود که انگار یک

مجوز آماده اخلاقی و حقوقی برای بمباران و جنگ است. اما واقعیت حقوقی آن چیز دیگری است. R2P اصلاً یک "حق برای حمله" نظامی نیست. برعکس، در اسناد رسمی سازمان ملل، این اصل سه ستون دارد: اول، مسئولیت خود دولت‌ها برای حفاظت از مردمشان. دوم، کمک جامعه بین‌المللی از راه‌های

غیرنظامی، دیپلماتیک و اقتصادی. و سوم، اقدام قهری فقط و فقط از مسیر شورای امنیت و مطابق منشور، آن هم به عنوان آخرین راه.

یعنی چه؟ یعنی R2P نه جایگزین اصل "منع توسل به زور" در مناسبات حقوق بین‌الملل است، نه اجازه اقدام یک جانبه را به دولتی می‌دهد، و نه حتی مجوز "ائتلاف داوطلبان" بدون تصمیم شورای امنیت را صادر می‌کند. خود این اصل صراحتاً می‌گوید هر اقدام نظامی باید تحت فصل هفتم منشور و با رأی شورای امنیت باشد. در مورد ایران، همه، از جمله خود سلطنت طلبان و رژیم اسلامی، می‌دانند که چنین اجماعی در شورای امنیت وجود ندارد و نخواهد داشت، چرا که هر عضو شورای امنیت داری حق وتو است. به همین دلیل است که بلافاصله بعد از چند جمله درباره R2P، بحث را می‌برند سمت "اقدام یک جانبه"، "ائتلاف خارج از شورا" یا "ضرورت اخلاقی فوری". یعنی دقیقاً خروج از همان چارچوبی که ادعا می‌کنند به آن تکیه دارند. این سطح از عوامفریبی واقعاً شگفت آور است. نتیجتاً از نظر حقوقی، خودشان هم می‌دانند این استدلال پوچ است و راه به جایی نمی‌برد. R2P نه ابزار حمله است و نه ماشه نجات. بلکه در بهترین حالت یک چارچوب سیاسی - اخلاقی محدود است که بدون تصمیم شورای امنیت، هیچ قابلیت اجرایی مشروعی ندارد. و هر جا هم که به زور و قلدری کش داده شده، نتیجه‌اش چیزی جز فاجعه نبوده است.

اما مساله فقط این نیست که R2P قابل اجرا نیست. مساله مهم‌تر این است که حتی اگر، به فرض محال، می‌توانست اجرا شود، باز هم سیاستی ضد انسانی و ارتجاعی بود. تجربه یوگسلاوی، لیبی و عراق نشان داده است که "حفاظت از غیرنظامیان" با بمب، به فروپاشی جامعه، بازتولید خشونت و انواع تروریسم، تقویت ارتجاع محلی و نابودی امکان رهایی از پایین توسط خود توده مردم منجر می‌شود. یعنی حتی آنجا که دخالت نظامی با زبان حقوق و اخلاق توجیه شده، نتیجه‌اش لگدمال شدن همان انسان‌هایی بوده که قرار بود "حمایت" شوند.

تازه همین جریانی که امروز برای R2P و بندهای منشور سازمان ملل سوت و کف می‌زند، وقتی جنایت دولت اسرائیل در فلسطین روی میز بود، برای جلوگیری از هر قطعنامه محکومیت دولت اسرائیل، زمین و زمان را به هم می‌دوخت. آنجا "حقوق بشر" ناگهان غیب می‌شد، منشور سازمان ملل به کاغذ باطله تبدیل می‌گردید و دفاع

طبقه حاکمه این کشورها ایجاد کرده اند.

افسانه دخالت بشر دوستانه

موشک‌های نوع دوست و آزادی بمباران شده ...

از مردم بی‌دفاع فلسطین جای خود را به دفاع تمام قد از ماشین جنگی و آدمکشی اسرائیل می‌داد. این دو روی تصادفی نیست. استاندارد دوگانه، یک ویژگی ساختاری این جریان ضد حقیقت و برابری است.

و همین‌جا خط ما روشن می‌شود: نه منشور، نه R2P، و نه هیچ بند حقوقی دیگری، جای مردم و انقلاب اجتماعی را نمی‌گیرد. رهایی را نمی‌شود در چهارچوب حقوق بین الملل خفه کرد. آزادی از دل سازماندهی، اعتصاب و قدرت جمعی مردم و قیام و انقلاب می‌آید.

تجربه‌های دخالت بشر دوستانه: پرونده‌های باز یک فاجعه

اینجا باید یک قدم عقب‌تر رفت و پرسید: "دخالت بشر دوستانه" در جهان چه کارنامه‌ای دارد؟ اگر قرار بود "نجات با زور" جواب بدهد، باید جایی جواب داده باشد. اما تاریخ معاصر مثل یک دادگاه بی‌رحم، پرونده‌ها را روی میز می‌گذارد.

در یوگسلاوی، دخالت نظامی با ادعای حفاظت از غیرنظامیان و توقف فاجعه آغاز شد. نتیجه چه شد؟ جامعه‌ای که تضادهای واقعی‌اش نیازمند دخالت آگاهانه مردم از پایین بود، به میدان مسابقه ناسیونالیسم‌های خونین تبدیل شد. بمباران، سیاست را از دست مردم گرفت و آن را به زبان توپخانه ترجمه کرد. نه صلح آمد و نه همزیستی. شکارها تعمیق شد، نیروهای ارتجاعی محلی تقویت شدند و خشونت و جنایت در شکل‌های تازه بازتولید شد.

لیبی حتی عریان‌تر است. دخالت بشر دوستانه به نام جلوگیری از کشتار آغاز شد، اما کشور را به فروپاشی کشاند. دیکتاتور حذف شد، اما جامعه آزاد نشد. ساختار دولت فرو ریخت، دستجات تروریستی از هر قماش رشد کردند، اقتصاد و زندگی اجتماعی تکه تکه شد و مردم از یک استبداد متمرکز به هرج و مرج مسلحانه، یک سناریوی سیاه، سقوط کردند. این نتیجه محتوم جایگزین کردن بمب و تروریسم و جنگ به جای مبارزات مردم است: نابودی شیرازه جامعه بدون ساختن افق انسانی.

اینها استثنا نیستند، الگو هستند. هر جا دخالت نظامی ماشین جنگی آمریکا و متحدانش به نام "انسانیت" وارد شد، مردم از فاعل تغییر به میدان نبرد تقلیل یافتند. قدرت اجتماعی جایش را به قدرت نظامی داد. ارتجاع محلی نابود نشد، بلکه خشن‌تر در اشکال جدید بازتولید شد. و هزینه اصلی را همواره مردم عادی و زندگی اجتماعی پرداختند، نه آنهایی که روی نقشه‌ها خط می‌کشند. و یک نکته فرعی، ماشین نظامی آمریکا و اسرائیل و ناتو و ... را نه برای گسترش حقوق مدنی و آزادی انسانها بلکه درست برعکس، برای سرکوب اعتراضات مردم بی‌باخته و حفظ

عراق: جامعه را می‌زنند، نه جنایت را

عراق یک هشدار تاریخی است. سناریوی رژیم چنج و دخالت نظامی و جنگ، جامعه را از هم پاشید، حتی وقتی ادعا می‌کرد دیکتاتوری صدام حسین را با وعده دروغین سلاح کشتار جمعی هدف گرفته است. نتیجه، کشتار وسیع و حدود یک میلیون انسانی بی‌گناه، آوارگی، نابودی زیرساخت‌ها و تولید چرخه‌های تازه خشونت بود. جنگ، حتی وقتی "رژیم را می‌اندازد"، جامعه را خرد می‌کند. و حتی وقتی "رژیم را نگه می‌دارد"، باز هم جامعه را می‌زند. در هر دو حالت، مردم می‌بازند.

از "بمب آزادی" تا "مردم ناتوان": تحقیر جامعه برای توجیه جنگ
قبل از جنایت و قتل عام اخیر، همین مبلغان جنگ با وقاحت می‌گفتند حمله نظامی ابزار رهایی است. امروز همان نسخه را با یک چاشنی تحقیر عرضه می‌کنند: مردم ناتوان‌اند، نمی‌توانند از خود دفاع کنند، پس آمریکا باید حمله کند.

این تصویرسازی از جامعه، مستقیم به نفع رژیم اسلامی است. رژیم دقیقاً چه می‌خواهد؟ مردم ضعیف، منفعل، پراکنده و بی‌باور به توان خود. می‌خواهد جامعه به جای سازماندهی، اعتصاب، همبستگی طبقاتی و انقلاب و تکیه به مبارزات خود، به انتظار خبرهای واشنگتن و تل‌آویو بنشینند. جنگ طلبان با زبان "ترحم"، همان کاری را می‌کنند که دستگاه سرکوب با باتوم و گلوله: اعتماد به نفس اجتماعی را می‌شکنند، افق انقلاب را می‌بندند و مردم را از فاعل تغییر به تماشاگر عملیات تبدیل می‌کنند.

سناریوی محتمل برای ایران: تروریسم هوایی، رژیم با بر جا، جامعه زخمی

حتی اگر پروژه اشغال زمینی و دولت سازی از نوع عراق در دستور نباشد، که به احتمال بسیار قوی نیست، این به معنای بی‌خطر بودن اوضاع نیست. سناریوی محتمل‌تر چیست؟ بمباران نقطه‌ای، ضربه‌های هوایی، تروریسم هوایی مدرن. نتیجه؟ تلفات غیرنظامیان در کنار تلفات نظامیان، ضربه به زیرساخت‌های زندگی، تشدید فقر، فروپاشی معیشت و سپس موج تازه سرکوب و کشتار داخلی به نام "امنیت".

در چنین سناریویی، رژیم اسلامی می‌تواند بماند و اتفاقاً با همین جنگ هوایی، ابزار تبلیغاتی و سرکوبگرانه تازه پیدا کند. و جامعه‌ای که باید با اعتصاب و سازماندهی و همبستگی طبقاتی و قیام رژیم را زمین بزند، زیر آوار جنگ ضعیف‌تر، و مبارزاتش قیچی می‌شود. مبلغان این سناریو فقط "اشتباه" نمی‌کنند. آنها کنار ماشین جنگی می‌ایستند و در برابر قربانیان این تروریسم هوایی مسئول‌اند.

جنگ: جرقه‌ای برای آتش بزرگ تر

حمله نظامی به ایران، حتی اگر با نام‌های فریبنده عرضه

افسانه دخالت بشر دوستانه

موشک‌های نوع دوست و آزادی بمباران شده...

شود، چاشنی گسترش جنگ در کل منطقه است: درگیری‌های نیابتی، انتقام و میلیتاریزه شدن فضایی که همین حالا زیر فشار جنگ و فقر است. نتیجه برای مردم خاورمیانه مرگبار است و سودش برای همان‌هایی است که از جنگ، سیاست و بازار و سلطه می‌سازند.

حقیقت پنهان پشت واژه‌ها: مصادره انسانیت علیه انقلاب

تمام این جدل‌ها یک هسته دارد: آیا مردم فعال تاریخ‌اند یا موضوع عملیات؟ "دخالت بشر دوستانه" در قاموس جنگ طلبان یعنی مردم کنار بروند تا بمب و موشک کارش را بکند. یعنی انتقال مرکز ثقل مبارزه از خیابان و اعتصاب و سازماندهی، به اتاق فرماندهی نظامی قدرت‌های خارجی. یعنی تبدیل جامعه از فاعل رهایی به پرونده امنیتی.

تجربه یوگسلاوی، لیبی و عراق یک قاعده می‌سازد: هر جا بمب به جای مردم تصمیم گرفت، انقلاب اجتماعی خفه شد و ارتجاع در شکلی تازه بازگشت. تحرک بی سابقه دستجات تروریست اسلامیستی و فالانژیستی. اما همیشه با یک نتیجه مشترک: نابودی امکان رهایی واقعی.

نه امید به "لطف" قدرت‌ها، نه توهم نجات: ما چه می‌گوئیم؟

ما را به "لطف" دولت‌های اسرائیل و آمریکا و متحدانشان امیدی نیست. اگر یک کار بکنند که جای "شکرش" باقی بماند، همین است که شر نرسانند.

هدف دولت اسرائیل، آنطور که در کنست و نشریات دست راستی‌شان می‌گویند، فقط "سقوط رژیم اسلامی" نیست. پروژه شان تکه پاره کردن جامعه ایران، شکستن شیرازه مدنیت و تبدیل ایران به فضایی

درهم شکسته و ازهم گسیخته است. یک رکن این سیاست، تبدیل اسرائیل به ابرقدرت بلامنازع خاورمیانه است، و برای این هدف، درهم شکستن جامعه ایران ابزار است. پس اگر به این قدرت‌ها امیدی نیست، سیاست ما در عرصه بین‌المللی چیست، ما چه می‌گوئیم؟

سیاست ما روشن و انسانی است، نه نظامی و نه جنگ طلبانه:

ما می‌خواهیم رژیم اسلامی از تمامی مجامع بین‌المللی اخراج شود. این رژیم نماینده مردم ایران نیست، نماینده سرکوب، فقر، فلاکت و اسلام سیاسی و سرمایه است.

ما می‌خواهیم تمام سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های این رژیم برجیده شود. اینها سفارت نیستند، مراکز توطئه و تروریسم‌اند.

ما می‌خواهیم حساب‌ها و دارایی‌های تمامی سران رژیم در خارج مسدود شود تا در فردای آزادی، به مردم ایران و دولت منتخبشان بازگردد.

اینها سیاست فشار واقعی بر رژیم است، نه بمباران شهرها و کشتار غیرنظامیان. و تحریم اقتصادی.

و در پایان، این خط را با صدای بلند می‌گوییم: ما خواهان سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی هستیم، بی‌قید و شرط. اما ضد جنگ دولتهای تروریست و آدمکش هم هستیم، بی‌قید و شرط. آزادی را نمی‌شود با بمباران ارتش‌های میلیتاریست بدست آورد. رهایی را نمی‌شود به "لطف" قدرت‌ها گره زد. یا مردم خودشان برمی‌خیزند، یا هیچ نیروی آنها را آزاد نخواهد کرد.

این، خط ماست: سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب عظیم اجتماعی و تحقق آزادی، برابری و رفاه همگان!

۲۳ ژانویه ۲۰۲۶

در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام نه می‌بخشیم، نه فراموش میکنیم!

در جامعه اختناق زده هیچ آمار دقیقی وجود ندارد. اعترافات حکومتی به بازداشت بیش از ۳۳۰۰۰ نفر اشاره دارند. جان زخمی‌ها و اسرای خیزش ۱۴۰۴ و زندانیان سیاسی در خطرند. یک مجموعه تلاش قوی در داخل و خارج برای آزادی زندانیان سیاسی، مقابله با سیاست اعدام و قتل عام در زندانها، یک رکن تلاش ما در وضعیت کنونی باید باشد. جمهوری اسلامی می‌خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئولیت آنرا بعهده نگیرد. اما ما مرگ تحمیل شده را عمومی می‌کنیم تا مسئولیت را به خود حکومت بازگردانیم.

بزرگداشت‌های جانب‌اختگان مقدمه عدالت‌اند، نه جایگزین آن. مقدمه روزی که سران این رژیم، از آمران تا عاملان، نه در سایه قدرت، که در برابر حقیقت، مردم و دادگاه‌های عادلانه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند گرفت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

تحولات سیاسی ایران و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در این مقطع

فشرده سخنرانی رحمان حسین زاده در سمینار کلاب هاوس



امینی است. تصور من اینست برعکس این دفعه، کاراکتر چپ گرایی جنبش انقلابی سه سال قبل در اعتراض به قتل دولتی ژینا امینی اساساً در داخل کشور با نقش محوری زنان و نسل جوان و با مبارزه بی امان و ادامه دار چند ماهه علیه حجاب و شرایط سخت معیشتی، با شعارها و تاکتیکهای منطبق با تناسب قوا موقعیت قوی

و رادیکال داشت. به نظرم از ۱۴۰۱ تا برآمد توده ای قابل پیش بینی کنونی قطب چپ و کارگری و سوسیالیستی از جمله حزب و سازمانهای شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری و در کردستان فرصت داشتیم، آلترناتیو شورایی خود را تقویت کنیم و با آمادگی بیشتر در تحولات جاری نقش ایفا کنیم. اما این اتفاق نیفتاد و از این فرصت استفاده نشد.

اما در قطب مقابل آلترناتیو دست راستی سلطنت طلب متکی به اندک گرایش اجتماعی سمپاتش و رسانه های حلقه بگوشی چون ایران انترنشنال و من و تو و به اعتقاد من در تبانی و همگامی رسمی و یا دوافکتو با گروههایی از درون جمهوری اسلامی و به کمک حمایتیهای سیاسی و عملی اسرائیل در داخل کشور آلترناتیو خود را تقویت کرد. در رابطه با آلترناتیو سلطنت طلبان دو نوع برخورد نادرست وجود دارد. از یکطرف دست کم گرفتن آنها و از طرف دیگر بیشتر از ظرفیت شان بزرگ کردن آنها است. همانطور که در کنفرانس اخیر شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست گفتم، "جریان سلطنت طلبی را باید جدی گرفت، نه به عنوان اینکه سیستم پادشاهی به عنوان حکومت در ایران آینده احیا میشود. بلکه به عنوان یک جناح دست راستی فاشیست، به عنوان سیاه جامگان اپوزیسیون راست که به شدت مضر و مزاحم جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بوده و خواهند بود، لذا نباید به جست و خیز آنها بی توجه بود. سلطنت و حکومت پادشاهی به گذشته تماماً ستمگرانه و سیاه در تاریخ سیاسی جامعه ایران مربوط است و طی خیزش توده ای عظیم سال ۵۷ سرنگون شد. در یک بررسی سراسر و ساده می بینیم، کل قطب کارگری و چپ و سوسیالیستی مدافع حکومت شورایی آنها را قبول ندارند. به علاوه از قطب راست و هم خانواده آنها، جمهوریخواهی و شاخه های آن در قالب حکومت آنها را قبول ندارند، ناسیونالیستهای مناطق مختلف و فدرالیست در این یا آن گوشه کشور با آنها مشکل دارند. سیستم پادشاهی با پرچم استبداد فردی و تمامیت ارضی، منشأ تفرقه و سرکوبگری و لشکرکشی و خون پاشیدن به جامعه خواهد بود. در جامعه سرزنده و بستر جنبشهای متفاوت، سلطنت شانس برای بازگشت به قدرت دولتی ندارد."

سلطنت طلبان و رضا پهلوی در اعتراضات دو هفته اخیر نقش ضد مردمی و ضد انقلابی جدی ایفا کردند. با شعارهای گذشته گرایانه و "پهلوی برمیگردد" به مانع پیوستن بخشهای وسیعتر مردم به اعتراضات شدند. جمهوری اسلامی با دستاویز قرار دادن سابقه سیاه سلطنت و مضافاً فراخوانهای هماهنگ رضا پهلوی با ترامپ

با درود به حضار و دوستانی که بعداً این مبحث را تعقیب میکنند. با تشکر از رفقای شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان که این برنامه را ترتیب دادند. در آغاز صحبت بار دیگر همبستگی و همدردی مان را با مردم داغدار و خانواده ها و بستگان جانباختگان قتل عام هزاران نفره توسط رژیم جنایتکار اسلامی اعلام میداریم.

دوستان برگزار کننده از من خواستند، در مبحث "تحولات سیاسی ایران و وظایف نیروهای چپ و کمونیست" طبعاً منظور در این مقطع است، نقطه نظراتم را مطرح کنم. تحولات سیاسی ایران ابعاد همه جانبه ای دارد. لازم نیست به همه ابعاد تحولات در ایران بپردازیم. بلکه مناسبتر است به خیزش اعتراض توده ای آغاز شده از هفتم دی ماه ۱۴۰۴ و به صحنه آمدن مجدد جنبش سرنگونی قدرتمند علیه جمهوری اسلامی و تبعات آن بپردازیم.

خیزش اعتراضی این بار با اعتصاب و نارضایتی از بازار شروع شد. اما سرعت از اعتراض بازار فراتر رفت. علت گسترش آن ریشه در فقر و گرانی و شرایط سخت معیشتی تحمیل شده از جانب جمهوری اسلامی بر اکثریت وسیع اقشار مختلف را داشت. مردم کار به استخوان رسیده راهی جز خروش اعتراضی به منظور خلاصی از فقر و گرانی و تبعیض و جمهوری اسلامی تحمیل کننده آن در مقابل خود نمی بینند. لذا همانند دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱، با اراده سرنگون کردن جمهوری اسلامی به میدان آمدند. این بار طبقات و اقشار مختلف گسترده تر در جنبش اعتراضی حضور داشتند. این وضعیت از یک طرف موجب همه گیر بودن و توده ای تر شدن جنبش اعتراضی شد و از طرف دیگر در راهی به روی حضور پررنگتر طبقات و اقشار مختلف باز کرد. خصلت پیچیده تر به جنبش سرنگونی بخشید. جنبشهای سیاسی بورژوایی و کهنه پرست امکان ابراز وجود پیدا کردند. در این بطن علاوه بر تلاش برای سرنگونی رژیم جنایتکار، همزمان کشمکش آلترناتیوهای متفاوت و حتی متضاد برای دست بالا پیدا کردن در جنبش سرنگونی واضحتراً از گذشته مطرح شد. در جنبش اعتراضی دوهفته اخیر، آلترناتیو دست راستی سلطنت طلب با شعارها و تاکتیکهای ضد مردمی بیشتر برجسته شد. در ادامه بحث به دلایل آن اشاره میکنم. همین جا تأکید کنم، اما این جریان دست راستی هنوز وضعیت شکننده دارد و بعید است بتواند موقعیت هژمونیک پیدا کند.

در مقابل اما آلترناتیو چپ و کمونیست و حتی دیگر آلترناتیوهای بورژوایی از جمله جمهوریخواهی در اعتراضات این دوره ضعیف ظاهر شدند. به نظرم از منظر نگاه چپ و رادیکال این یک تفاوت اساسی با اعتراضات قبلی و به ویژه خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ بعد از قتل ژینا

تحولات سیاسی ایران و وظایف نیروهای چپ

و کمونیست در این مقطع ...

فاشیست و تشویق هر دو به اقدامات آوانتوریستی همچون "کنترل اماکن اداری و نظامی حکومتی"، نیروی سرکوبگر و جنایت پیشه خود را تماماً تحریک و به جان مردم انداخت. در نتیجه به عنوان نیروی راست افراطی و فاشیست باید آنها را به حاشیه راند و قرنطینه شان کرد.

به نظرم در قطب راست جامعه آلترناتیو جمهوریخواهی پروغربی که شاخه های مختلفی دارد، با حمایت آمریکا و غرب و سازش با بخشی از بدنه از قدرت بیرون افتاده جمهوری اسلامی، شانس بیشتری برای تکیه زدن به قدرت را دارند. شکل دادن به جمهوری توافقی متشکل از جریانات جمهوریخواه ناسیونالیست ایرانی و فدرالیستها و گروههای اتنیک و مذهبی مشابه آنچه در عراق ایجاد کردند، محتملتر از سیستم شاهی تفرقه انداز است.

چه باید کرد؟

دوباره تأکید کنم بحث برسر چه باید کردمان در این دوره مشخص است. مسئله تدوین چه باید کرد برای همه فصول نیست. سیرتحولات در جامعه ایران آپستن حوادث بزرگ، شاهد تغییرات زیاد خواهد بود. لذا لازمست مداوماً چه باید کردمان را آپدیت کنیم. این را هم اضافه کنم به دست دادن تبیین درست از سیر تحولات و تبدیل آن به خودآگاهی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبش سرنگونی انقلابی، به نظرم قدم اول چه باید کرد ما کمونیستها در هر دوره است. تشخیص درست روندهای سیاسی و مبارزاتی پیش رو ضامن اتخاذ سیاستها، شعارها و تاکتیکها و اقدامات عملی پاسخگوی جدال طبقاتی و سیاسی پیش روی ما است. با فرض این نکات، در این مقطع برمحوهای زیر تأکید میکنم.

۱- بعد از قتل عام وسیع و جنایتکارانه اخیر، اولین کار ما به عنوان نیروهای چپ و کمونیست تلاش برای بازگرداندن همبستگی و همیاری و احیای امیدواری در میان مردم ضربه خورده است. جمهوری اسلامی با سازماندهی نوعی نسل کشی و ادامه فشار و سرکوب بر کل جامعه میخواهد، امید به تغییر و سرنگونی جمهوری اسلامی را از مردم بگیرد. به هر شکل ممکن و از جمله از کانال گرامیداشت یاد عزیزان جانباخته در هر محله و شهر و روستا میتوان و باید همدردی و همسرنوشتی و همبستگی را با خانواده های داغدار به فرصت همیاری مادی و معنوی مردم با هم تبدیل کرد. در کنار خانواده ها و بستگان جانباختگان و دستگیرشدگان باید باشیم. در داخل و خارج بر آزادی همه بازداشت شدگان پافشاری کنیم. علیه خطر اعدام و ادامه آن اتحاد مبارزاتی

ایجاد کنیم. براین بستر در محلات، کمیته ها و نهادهای همیاری را سازماندهی کنیم. اتحاد مبارزاتی آگاهانه تر با درس گرفتن از کمبودها و محدودیتهای خیزشهای تآکنونی را محکم کنیم.

۲- با وجود فروکش کردن خیزش اعتراضی این بار، تردیدی نیست جامعه متنفر از جمهوری اسلامی آرام نمیکرد و همانند تجارب تآکنونی، برآمد اعتراض توده ای و سرنگونی طلبانه در چشم انداز است. موظفیم برای برآمد توده ای قابل انتظار و به عنوان نیروی فعاله شکل دادن به خیزش اعتراضی مجدد خود را آماده کنیم. کمبودهایمان را جبران کنیم. از جمله خیزش اخیر این واقعیت را برجسته کرد، در صحنه نبرد قطعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، کشمکش آلترناتیوها یک واقعیت عینی و ملموس است. هر آلترناتیوی چه چپ و یا راست، اگر پرچمدار سرنگونی جمهوری اسلامی باشد، مهر خود را بر شکل دادن به آینده بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میزند و گام مهم جانداختن آلترناتیو خود را برمیدارد. این واقعه کانال اصلی پرکردن خلأ رهبری در جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه خواهد بود. اینجا به نظرم یک کمبود اساسی بلوک چپ و کمونیستی عرض اندام نکردن در قامت آلترناتیو سیاسی و مبارزاتی در پروسه سرنگونی و برای بعد از سرنگونی است. هنوز اپوزیسیونی عمل نمیکنیم. نیروهای چپ و کمونیست از جمله ما نیروهای همکار در شوراهای همکاری سراسری و کردستان هنوز در فرمت اپوزیسیون در تقابل با رژیم و در تمایز با آلترناتیو راست عمل میکنیم. ما باید به عنوان آلترناتیو کارگری و شورایی پیشکسوت سرنگونی و تأمین کننده اداره شورایی جامعه ایران عمل کنیم. ابراز وجود به مثابه نیروی آلترناتیو شورایی، صرفاً ادعای روی کاغذ و تبلیغاتی نباید باشد. بلکه ملزومات لازم آن را باید فراهم کرد. در این رابطه اولین سؤال اینست. پلاتفرم آلترناتیو شورایی شما کدام است؟ با خرسندی میتوانیم بگوییم که کنفرانس اخیر در دهم ژانویه ۲۰۲۶ با ارائه سند "منشور سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی در ایران" پلاتفرم آلترناتیو شورایی را ارائه کرده است و این قدم بزرگی در راستای جانداختن آلترناتیو شورایی و حاکمیت شورایی در فردای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است.

۳- در قدم بعدی این مطرح است چه جریانات و یا نیروهایی پشت پلاتفرم آلترناتیو شورایی و یا متعهد به حاکمیت شورایی هستند. به نظرم در وهله اول جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال متحد جنبش کارگری نیروی اجتماعی آلترناتیو شورایی هستند. این آلترناتیو امکان اعمال اراده مستقیم به کارگران و دیگر بخشهای تحت ستم و محروم میدهد. در جنبش کارگری و جنبشهای رادیکال حتی در فرصتهای محدود و با وجود فشارهای فراوان اتکا به سازمانیابی شورایی و تمایل به اداره شورایی از درون جنبش کارگری سرآورده است. در نتیجه در حال حاضر شبکه رهبران سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبشهای رادیکال لازم است و میتوانند آلترناتیو شورایی چه در مقابل سیستم سرمایه حاکم و مشخصاً در مقابل آلترناتیوهای ضد کارگری طبقات دیگر ارائه شود. جای دوری نرویم، شش جریان چپ و کمونیست ارائه دهنده سند حاکمیت شورایی ایران ماتریال اولیه و مهم تلاش برای جا انداختن

تحولات سیاسی ایران و وظایف نیروهای چپ

و کمونیست در این مقطع ...

آلترناتیو شورایی هستیم. شورای همکاری چپ و کمونیست در سطح سراسری و در کردستان ضروری است به عنوان بخشی از آلترناتیو شورایی ابراز وجود کنند. در این راستا تغییراتی در نحوه فعالیت و شیوه کار هر دو شورای همکاری لازم است. از جمله ما پیشنهاد کردیم، ستاد رهبری و یا هیئت علی هدایت فعالیت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست با سخنگوی علی رو به بیرون اعلام موجودیت کند. تاکنون این پیشنهاد مورد تأیید همه اعضای شورای همکاری نیست. امیدواریم در آینده به این ضرورت پاسخ دهیم. همینجا پیشنهاد میکنم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان دست به چنین اقدامی بزند. اینجا موضوع سراسر تر هم هست. چهار حزب و ترند چپ و کمونیست با سابقه مشترک فعالیت و هم جهتی زیاد در شورای همکاری کردستان فعالیت داریم. میشود هیئت هماهنگی کنونی این شورا رو به بیرون معرفی شود. سخنگوی دوره ای به نوبت از میان چهار جریان همکار در شورا تعیین شود. به عنوان یک تشکل متکی به آلترناتیو شورایی فعالیت کند. توقعم اینست این پیشنهاد در شورای همکاری کردستان عملی شود.

۴- نیروهای چپ و کمونیست و هر دو شورای همکاری سراسری و کردستان به رسانه های قویتر، زنده تر و پاسخگوتر در قبال نیازهای مبارزه در این دوره احتیاج داریم. وجود تلویزیون آلترناتیو شورایی کنونی دارای اهمیت فراوان است، اما به دلیل محدودیتها و شیوه کار تاکنونی، هنوز پاسخگو نیست. بعد از کنفرانس اخیر اقداماتی در جهت تقویت فعالیتهای تلویزیون در دستور گذاشته شده و تلاش میکنیم به نتیجه برسیم. به علاوه استفاده مؤثرتر از شبکه های اجتماعی عرصه مهم دیگری است که به خوبی از آن استفاده نمیشود.

۵- در این دوره فوکوس مؤثرتر در رابطه با جنبش کارگری برای جریانات کمونیست بسیار اساسی است. اینکه در همراهی با خیزش اخیر جنبش کارگری با اعتصاباتش حضور نداشت، این سؤال را چه در مقابل رهبران و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری و ما کمونیستها قرار میدهد، چرا چنین است؟ و مسیر همگامی جنبش کارگری و هماهنگی جنبش اعتصابات کارگری و جنبش اعتراض توده ای با چه موانعی روبرو است؟ این مسئله با اهمیت لازمست پاسخ بگیرد. بخش مهم آماده شدن جنبش طبقاتی و انقلابی برای سرنگون کردن بورژوازی و حاکمیت جمهوری اسلامی کسب آمادگی جنبش کارگری و رهبران و پیشروان سوسیالیست آن برای ایفای نقش رهبری کل جنبش اعتراض انقلابی به منظور تعیین تکلیف نه فقط با جمهوری اسلامی، بلکه با کل بورژوازی و تأمین آلترناتیو شورایی است. در این چهارچوب سروسامان گفتن شبکه رهبران کارگری به عنوان ستون محکم تأمین رهبری با تئوریه در خود جنبش کارگری و در کل جنبش اعتراض توده ای دارای اهمیت حیاتی است.

۶- محور مهم دیگر وظایف کمونیستها در این دوره، تلاش برای ایجاد همگامی جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال و مشخصاً جنبش اعتراض توده ای در خیابان و شهرها است. دو ستون اصلی به حرکت درآمدن کل پتانسیل مبارزاتی علیه سرمایه و جمهوری اسلامی در گرو همگامی سیاسی و عملی در تعیین شعار و تاکتیکها بین شبکه رهبران جنبش کارگری و جنبش توده ای در دل مبارزات و خیزشهای جاری است. به علاوه لازم به توضیح نیست، با هر درجه تغییر تناسب قوا سازمانیافتن سازمانهای توده ای چه در جنبش طبقه کارگر و در جنبش اعتراضات توده ای جزو وظایف مهم رهبران و فعالین این جنبشها در اوضاع سیاسی ایران است. مجامع عمومی و شوراها مناسبترین ظرف سازماندهی چه در جنبش کارگری و در جنبشهای اجتماعی رادیکال و جنبش اعتراض توده ای است.

۷- کار در میان نیروهای نظامی رژیم ضرورت دارد. ما کمونیستها به دلایل متعدد به آن بی توجه هستیم، اینجا وارد بررسی دلیل آن نمیشوم. ضرورتش هم توضیح نمیشود. فکر میکنم به آجندای کار خود باید اضافه کنیم.

۸- مسئله قابل توجه دیگر برای کمونیستها و مشخصاً شورای همکاری کردستان و نیروهای متشکل در آن وظایف ویژه ای است که در مبارزات سیاسی جامعه کردستان به آن باید توجه جدی داشت. از مقطع انقلاب ۵۷ به بعد همواره شرایط متفاوت و تا حدودی مساعد مبارزاتی در جامعه کردستان عمل کرده است. کمونیسم متشکل و متحزب که خود ما جزو فعالین و سازندگان آن بوده ایم، نقش هدایت گری و رهبری کننده به عهده داشته است. در نتیجه در شرایط پرتحول سیاسی ایران و کردستان وظایف جدید را باید تشخیص داد. از جمله احتمال اینکه با تضعیف بیشتر جمهوری اسلامی براساسی این امکان وجود دارد، زودتر از مرکز و بقیه مناطق ایران، جمهور اسلامی کنترل حکومتی خود را از دست بدهد. در نتیجه نقشه برجیدن سریعتر حاکمیت جمهوری اسلامی در کردستان را باید داشته باشیم. خلأ قدرتی که به وجود میاید با حاکمیت شورایی پر کنیم. این پاسخی به طرحهای جابجایی قدرت از بالای سر مردم توسط احزاب ناسیونالیست و فدرالیست خواهد بود. بدیل ما در مقابل حاکمیت احزاب و یا سیستم پارلمانی آنها هم خواهد بود.

نکته مهم دیگر همسرنوشتی مبارزاتی بین جنبش اعتراضی جامعه کردستان و جنبش اعتراضی سراسری را باید تحکیم کرد. با توجه به سابقه و پیشینه حضور قدرتمند نیروی چپ و کمونیست در کردستان و بهره مند بودن از تجارب گذشته سرعت میتوان حاکمیت شوراها را مسلح را اجرا کرد. این مؤثرترین و کارسازترین اقدام چه در مقابل جمهوری اسلامی و چه در مقابل آلترناتیو جریانات فدرالیست و بورژوایی در کردستان است. بالاتر رفیع ستم ملی و حل مسئله کرد از منظر کمونیستها که تدوین شده داریم، لازمست دوباره اعلام و حول آن اقدامات لازم را در دستور گذاشت. سازماندهی فعالیت حول سندی مشابه "حقوق پایه ای مردم زحمتکش" نیز در کردستان کماکان ضروری است. نیروهای کمونیست و شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان با تشخیص ضرورتهای جنبش اعتراضی و انقلابی در کردستان

تحولات سیاسی ایران و وظایف نیروهای چپ و کمونیست در این مقطع ...

لازمست مداوماً خط مشی سیاسی و پراتیکی خود را آپدیت کنیم. شورای همکاری با جنبشهای اعتراضی و فعالین آن در داخل وارد سطح معینی از همفکری و ارتباط شود. لازم نیست عضوگیری کند. اما همانطور که در کنفرانس تابستان گذشته تأیید شد، کمیسیونهایی را برای ایجاد رابطه مبارزاتی با فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی ایجاد کند. در شهرهای کردستان مسئله کنترل محلات اهمیت دارد. فرصت نیست در اینجا وارد توضیحات بیشتر بشوم، در فرصت دیگر این را بیشتر باز میکنیم. طبیعی است در کردستان و حتی در سطح سراسری هم احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست لازمست پتانسیل نظامی داشته باشند. در جامعه حزبیت یافته و مسلح کردستان تجربه به ما نشان داده بدون داشتن چنین ظرفیتی با موانع بسیار زیاد روبرو خواهیم بود. واضح است شوراهای مسلح باشند و از حاکمیت شورایی کارگران و مردم و زندگی و امنیت شهروندان در مقابل دستجات مسلح حکومتی و غیر حکومتی دفاع کنند.

۹- وظیفه تعطیل ناپذیر دیگر چه در ابعاد سراسری و چه در کردستان نقد و آگاهگری نسبت به اهداف و سیاست و نقشه ها و طرحهای جریانات بورژوازی و ناسیونالیست و فدرالیست است. به ویژه اتکای آنها به طرحهای امپریالیستی و نقشه های ارتجاعی آمریکا و اسرائیل بسیار نگران کننده و با اتکا به خودآگاهی و اتحاد و تشکل و مبارزه نقشه مند قطب چپ و کمونیست و شورایی باید آنها را منزوی کند.

۱۰- در پایان یک وظیفه اساسی دیگر همکاری و هماهنگی جدی بین شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سراسری و کردستان است. تاکنون این هماهنگی و همکاری شکل نگرفته و حتی اقدام مشترکی صورت نگرفته است. میتوانیم و لازمست ارتباط مبارزاتی بین این دو شورا ایجاد و نهادینه کنیم.

این سمینار در شنبه هفدهم ژانویه ۲۰۲۶ در کلاب هاوس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان برگزار شد. نوشته کنونی، فشرده سخنرانی ارائه شده در آنجا است، که در وقت مکتوب کردن، اندک اصلاحاتی در آن به وجود آمده است.

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

به نیروهای سرکوب در خیابان

تَمَرّد کنید، صفتان را جدا کنید!

ما مردم هستیم، مردم بجان آمده از فقر و گرانی و فلاکت و استبداد! اعتراض داریم، این اوضاع را نمی خواهیم، و شما که نان تان را از جیب ما می دهید، روبه روی مردم ایستاده اید! بدانید: فردا گفتن "من مامور بودم و معذور" و "دستور داشتم" شما را نجات نمی دهد. لباس و درجه، مسئولیت را پاک نمی کند. فردا، هرکس با انتخاب خودش شناخته می شود.

ما سربازان و درجه داران را با آمران و طراحان سرکوب یکی نمی گیریم. آنها شما را جلو می فرستند و مسئولیت را هم به گردن شما می اندازند. فرماندهانی که به شما دستور جنایت میدهند، خودشان در فکر فرارند. سرکوب مردم، آینده ندارد. وقتی این روزها تمام شود، فرماندهای پشت شما نمی ایستند.

این یک هشدار است: از دستور کشتار و سرکوب تَمَرّد کنید، کنار مردم بایستید! امروز انتخاب با شماست: یا ابزار بالادستی ها می شوید، یا با نپیوستن به سرکوب، جان مردم و آینده خودتان را حفظ می کنید. خیلی زود دیر میشود، صفتان را جدا کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

دیماه ۱۴۰۴ - ژانویه ۲۰۲۶

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به

کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

ستون هفتگی

وقتی اینترنت قطع می‌شود، دروغ آزاد می‌شود

نقش رسانه‌های اپوزیسیون سلطنت طلب در تحریف قیام سراسری مردم

وریا روشنفکر

قطع اینترنت در ایران فقط یک اقدام فنی یا امنیتی نیست؛ بخشی از یک سناریوی آشنا برای کور کردن جامعه، بریدن پیوند مردم با هم و واگذاری میدان روایت به نیروهایی است که نه در خیابان‌اند، نه هزینه می‌دهند و نه نماینده خشم و خواست واقعی توده‌ها هستند. در این خلأ ارتباطی، نوعی "بازار سیاه خبر" شکل می‌گیرد؛ بازاری که در آن، رسانه‌های خارج‌نشین با امکانات مالی، دسترسی آزاد و تریبون‌های پرقدرت، روایت خود را به جای "صدای مردم" جا می‌زنند.

در این میان، رسانه‌های وابسته به جریان سلطنت طلب نقشی ویژه و خطرناک ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها در ظاهر مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی‌اند، اما در عمل، دشمن سرسخت هر جنبش رادیکال، برابری طلب و توده‌ای هستند. قطع اینترنت برای آن‌ها نه فاجعه، بلکه فرصت است: فرصتی برای مصادره قیام، پالایش آن از محتوای اجتماعی و طبقاتی، و بازتعریفش در قالب پروژه‌ای بی‌خطر برای نظم موجود.

در روزهایی که خیابان‌های ایران صحنه خشم انباشته‌شده کارگران، جوانان، زنان و فرودستان است، این رسانه‌ها عامدانه تمرکز را از ریشه‌های واقعی قیام منحرف می‌کنند. خبری از فقر، بیکاری، دستمزدهای زیر خط فقر، سرکوب سیستماتیک و استثمار عریان در روایت‌هایشان نیست. به جای آن، قیام به یک "نارضایتی کلی"، یک "خواست تغییر در بالا" یا حتی بدتر، به نوستالژی نظم گذشته تقلیل داده می‌شود؛ نظمی که خود بر شانه‌های سرکوب و نابرابری بنا شده بود.

تحریف فقط در محتوا نیست، در انتخاب صداهاست. در شرایطی که اینترنت قطع است و فعالان میدانی امکان انتقال مستقیم تجربه خود را ندارند، این رسانه‌ها به سراغ چهره‌هایی می‌روند که سال‌هاست از جامعه واقعی ایران بریده‌اند. تحلیل گران ثابت، شاهزادگان رسانه‌ای، کارشناسان خودخوانده و سیاست‌پیشگانی که هیچ پیوند زنده‌ای با خیابان ندارند، به عنوان "صدای مردم" معرفی می‌شوند. مردم واقعی حذف می‌شوند؛ همان‌هایی که کشته می‌شوند، زندان می‌روند و زندگی‌شان زیر چرخ بحران له می‌شود.

خطرناک‌تر از همه، تلاش آگاهانه برای مهار رادیکالیسم قیام است. هر جا شعارها از مرز اصلاح، آشتی یا بازگشت عبور می‌کند، یا سانسور می‌شود یا با برجسب "افراطی" و "غیرواقع‌بینانه" بی‌اعتبار می‌گردد. رسانه‌های سلطنت طلب از قیامی که نظم طبقاتی را به چالش بکشد، وحشت دارند. آن‌ها تغییر را فقط تا جایی می‌خواهند که مالکیت، سلسله‌مراتب و قدرت از بالا دست‌نخورده بماند.



قطع اینترنت، هم‌زمان که ابزار سرکوب حکومت است، به‌طور متناقض به ابزار تحریف اپوزیسیون راست نیز تبدیل می‌شود. یکی با باتوم و فیلترینگ می‌زند، دیگری با میکروفن و تصویر بزرگ‌شده. نتیجه اما یکی است: خلع سلاح سیاسی مردم.

قیام سراسری مردم نیازی به قیم، سخنگو یا وارث ندارد. این جنبش، محصول دهه‌ها ستم، تحقیر و نابرابری است و زیان خودش را دارد؛ زبانی که در خیابان شکل گرفته، نه در استودیوهای خارج از کشور. مقابله با سرکوب فقط به معنای ایستادن مقابل حکومت نیست؛ به همان اندازه، افشای تحریف‌گرانی است که می‌کوشند خشم مردم را به پروژه‌های ارتجاعی خود گره بزنند.

در روزهایی که اینترنت را قطع می‌کنند، مسئولیت آگاهی‌بخشی دوچندان است: نه فقط علیه سانسور حکومت، بلکه علیه دروغ‌های شیک و بزرگ‌شده‌ای که به نام "آلترناتیو" فروخته می‌شوند. قیام مردم نه برای تعویض تاج با عمامه است و نه برای بازگشت به گذشته؛ این خیزش، فریاد زندگی، برابری و رهایی است، حتی اگر موقتاً صدایش را بریده باشند.

۲۲ ژانویه ۲۰۲۶

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

افشاء از تل آویو

وقتی طرح سازش رضا پهلوی با ظریف - روحانی لو میرود

کانال ۱۴ تلویزیون اسرائیل در گزارشی اعلام میکند که همزمان با تشدید بحران سیاسی در ایران، رضا پهلوی از مسیرهای غیرعلنی به جواد ظریف پیام داده است که آماده بند و بست است با حفظ کلیت ساختار جمهوری اسلامی، با حذف خامنه‌ای، در نظم پس از او، به شرطی که در راس قدرت قرار بگیرد. در این گزارش گفته میشود این پیام از طریق جواد ظریف منتقل شده و سپس به حسن روحانی رسیده است. آنچه اهمیت دارد جوهر سیاسی پیام است: سازش با جلال، حفظ قتلگاه، و فقط تعویض تابلو بالای در ماشین جنایت. معامله‌ای که قرار است هم "گذار" نام بگیرد و هم "نجات".

این افشاگری نه از رسانه‌ای مخالف رژیم اسلامی، بلکه از دل دستگاه رسانه‌ای اسرائیل بیرون آمده است. همان آشپزخانه‌ای که سال‌هاست انواع دستور پخت‌های "گذار از بالا" و "بمباران" را تبلیغ و امتحان میکند. بنابراین با یک لغزش خبری روبه‌رو نیستیم، بلکه با منوی رسمی قدرت طرفیم: حذف رأس، نگه‌داشتن بدن، و نشانیدن یک چهره قابل مصرف روی استخوان‌ها و گور جامعه.

طنز تلخ ماجرا اینجاست که رضا پهلوی میخواهد در این ضیافت خونین، هم مرغ عزا باشد و هم مرغ عروسی. اگر جامعه با جنگ نابود شد، او "رهبر دوران جنگ" است. اگر رژیم ماند و فقط سرش عوض شد، او "گزینه انتقال آرام" است. اگر بمباران شد، او وارث ویرانه است. اگر معامله شد، او وارث میز مذاکره. در هر حالت، صندلی محفوظ است. فقط دکور عوض میشود. از یک سو، با رُست‌های آتشین و شعاری، سناریوی حمله نظامی، خانه‌خوابی و تعمیم غزه به تهران را تشویق میکند، نسخه اسرائیلی با هزینه مردمی. از سوی دیگر، با پیام‌های محرمانه و لبخندهای دیپلماتیک، خود را چهره مطلوب سناریوی ترامپ جا میزند: "من همان کسی‌ام که میتواند رأس را بزند، بدون انقلاب، بدون خیابان، بدون دردسر".

این دیگر سیاست نیست. آکروبات قدرت است. سیاستمداری که همزمان میخواهد با بمب تاج گذاری کند و با معامله تاج را بر سر بگذارد.

نگرانی از واشنگتن: اگر روحانی را ترجیح بدهند چه؟

در ادامه همین نمایش، چهره‌هایی در آمریکا، از جمله مایکل روبین، با اضطراب هشدار میدهند که ترامپ ممکن است به جای رضا پهلوی، حسن روحانی را ترجیح بدهد. چهره‌ای امنیتی، خوش‌سابقه در مهار و سرکوب جامعه، حرفه‌ای در بستن دهان خیابان و بستن قرارداد. این

نگرانی، نگرانی آزادی نیست. نگرانی این است که عروس عروسی ناگهان بفهمد داماد عوض شده است.

البته این همان الگوی ونزوئلاست: زدن رأس، حفظ ساختار، بازچینی مهرها. خامنه‌ای برود، سپاه بماند. ولی فقیه برود، ولایت دستگاه اسلام و سرمایه بماند.

چهره عوض شود، شلاق و دستگاه جنایت بماند. در این معادله، روحانی از رضا پهلوی مفیدتر است: بلد است لبخند بزند، بلد است سرکوب را با دیپلماسی بسته‌بندی کند، به سه زبان صحبت میکند. و همین است که رضا پهلوی را میترساند. ترس از این که حتی در این نمایش هم سیاهی‌لشکر شود. همان بلایی که سر ماجادو آمد. اپوزیسیونی که تا لحظه آخر فکر میکرد مرغ عروسی است، اما فقط مرغ عزا بود.

چرا افشاء از سوی اسرائیل؟

چرا این پیام رضا پهلوی به جواد ظریف لو میرود؟ چون بمثابة یک مهره اسرائیل، زیادی دست‌وپا میزند. افشاء، ابزار ادب‌کردن است. پیام روشن است: یا جنگ را درست تبلیغ کن، یا سازش را درست بفروش، اما همزمان عزا و عروسی راه نینداز.

رضا پهلوی محصول یک جنبش ارتجاعی و همزمان محصول خط تولید دستگاه موساد است. سال‌ها سرمایه‌گذاری رسانه‌ای، اکانت‌های جعلی، صداگذاری‌های ساختگی، مهندسی احساسات و افکار عمومی، و پروژه‌های روانی. پروژه‌ای که همیشه چند سناریو در جیب دارد: اگر خیابان بالا گرفت، مصادره. اگر سرکوب شد، جنگ. اگر معامله شد، جانشینی و بند و بست. مردی مرتجع برای تمام فصول. اما مشکل اینجاست که وقتی مهره میخواهد همه سناریوها را همزمان مال خود کند، افشا میشود. نه برای مردم، بلکه برای نظم‌بخشی به بازی.

مردم، غایب بزرگ این کمدی سیاه

در این کمدی سیاه، مردم فقط سیاهی‌لشکرند. ابزار به قدرت رسیدن یک آلترناتیو ارتجاعی و پوسیده و عقب مانده. یا باید کشته شوند، یا نمایندگی شوند، یا مصرف تبلیغاتی پیدا کنند.

چرا باید پروژه رضا پهلوی را کنار زد؟

چون این پروژه میخواهد در هر فاجعه‌ای برنده باشد. اگر جنگ شد، قهرمان جنگ. اگر معامله شد، مدیر انتقال. اگر جامعه سوخت، وارث خاکستر. اگر رژیم ماند، وارث تاج. این پروژه نه فقط مانع و سدی در پروسه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است، بلکه بیمه سیاسی فاجعه است. فاجعه را میپذیرد، فقط میخواهد نامش پای فاجعه باشد.

افشاء از تل آویو

وقتی طرح سازشی رضا پهلوی با ظریف -

روحانی لو میرود ...

کنار زدن و حاشیه‌ای کردن این پروژه، پاکسازی افق مبارزه است. برای اینکه جامعه دیگر قربانی کسانی نشود که میخواهند هم مرغ عزا باشند و هم مرغ عروسی. برای اینکه قیام نه به بمب، نه به موساد، نه به پنتاگون، بلکه به سازمان‌یابی آگاهانه مردم تکیه کند. و این مبارزه نه شاه میخواهد، نه دلال، نه بازیگر چندسناریویی. این مبارزه، آینده‌ای میخواهد که در آن کسی نتواند از مرگ مردم، صندلی قدرت بسازد. قدرت از آن مردم و به دست کنگره شوراهای مردم.

وقتی "نابودی ایران" را بزرگ می‌کنند
نقدی بر جنگ‌طلبی تروریستی ترامپ، تروریسم دولتی رژیم اسلامی و دلالی رسانه‌ای

تاریخ گاهی خود را تکرار نمی‌کند، بلکه تحریف می‌کند. اینبار نه با لشکرکشی مستقیم، که با جمله‌ای کوتاه، تهدیدی مبهم و رسانه‌هایی که آن را بازنویسی می‌کنند. وقتی دانالد ترامپ در اشاره به تهدیدهای جانی اش توسط رژیم اسلامی می‌گوید: "اگر اتفاقی بیفتد، ایران نابود خواهد شد"، مساله فقط لحن یک سیاستمدار نیست، ماهیت تهدید است. تهدیدی که موضوعش "ایران" است، نه حتی "رژیم". اما همین‌جا، کارخانه تحریف بکار می‌افتد: رسانه‌هایی چون ایران اینترنشنال، سایت گویا و کوچه و ...، با یک قیچی ماهرانه، "ایران" را می‌برند و "رژیم اسلامی" را جای آن می‌چسبانند. گویی بمب‌ها دقت اخلاقی دارند و موشک‌ها توان تفکیک اجتماعی و طبقاتی. این تحریف، یک خطای زبانی نیست، جنایت سیاسی است.

جنگ‌طلبی تمیز، کشتار کثیف

تهدید به "نابودی ایران" یعنی تهدید به نابودی ۹۲ میلیون انسان. یعنی شهر، بیمارستان، مدرسه، آب، نان، زندگی، یعنی حتی بمب اتم و شاید آغاز جنگی جهانی. هیچ بمبی "رژیم‌زن" نیست. جنگ، ابزار رهایی نیست، صنعت مرگ است. همان‌طور که عراق و افغانستان و لیبی شاهدند، جنگ‌ها نه دیکتاتوری را می‌زنند و نه آزادی می‌آورند. جامعه را خرد می‌کنند و میدان را برای بدترین نیروهای مخرب ضد جامعه خالی می‌گذارند.

در آن سوی میز، رژیم اسلامی ایستاده است. رژیمی که ۴۷ سال با اعدام، شکنجه، سرکوب و قتل‌عام حکومت کرده و امروز هم با زبان "نابودی" پاسخ می‌دهد. این هم تصادف نیست: دو نیروی تروریستی با دو پرچم، اما با یک منطق. یکی با بمب‌افکن، دیگری با چوبه دار و تیر بار. هر دو زندگی انسان را ابزار می‌کنند.

رسانه ای به‌مثابه دلال جنگ

اما فاجعه وقتی کامل می‌شود که برخی رسانه‌های دست راستی، به‌جای افشاء، دلالی می‌کنند. وقتی تهدید "نابودی ایران" را به "نابودی رژیم" ترجمه می‌کنند. و این همان عوام‌فریبی است: فروختن نابودی جامعه ای ۹۲ میلیونی با بسته‌بندی نجات. در سیاست جهانی، "حقیقت" اکثر قریب به اتفاق تعیین‌کننده نیست. روایت تعیین‌کننده است. و روایت بزرگ‌شده، راه را برای تصمیم‌های سریع، نظامی و کشنده باز می‌کند. وقتی رئیس‌جمهور امریکا از "دستورهای قاطع" می‌گوید، دیگر جایی برای پرسش نمی‌ماند: نه برای تحقیق، نه برای تفکیک عامل واقعی از فرضی. اینجا "چشم سوم" وارد می‌شود. همان بازیگر ناشناسی که با یک گلوله یا یک حادثه، میتواند جنگی بزرگ را کلید بزند، بی‌آنکه حتی شناخته شود.

علیه هر دو تروریسم، به نفع زندگی

موضع اصولی، نه در میانه‌روی بی‌دندان، که در مرزبندی روشن است: ضد رژیم اسلامی، چون تروریسم دولتی است و زندگی و خوشی و شادی و انسانیت جامعه ما را له کرده است. ضد میلیتاریسم آمریکا، چون جنگ را ابزار سیاست کرده و مرگ را نرمالیزه می‌کند. ضد رسانه‌های دلال، چون تحریف می‌کنند تا جنگ "قابل‌قبول" شود.

مردم ایران نه "قربانی قابل‌مصرف" اند و نه "اهرم فشار ژئوپلیتیک". خواست اصلی‌شان نه بمباران است و نه تهدید متقابل: ثبات، امنیت و امکان زندگی انسانی و آزادی و برابری است. هر سیاستی که این را نادیده بگیرد، چه با عمامه و آیات قرآن، چه با کراوات و عظمت ایران، دشمن انسان است.

و یک نکته پایانی

اما خطر امروز، فقط تصمیم حاکمان در تهران یا واشنگتن نیست. در عین حال، سوءاستفاده از فضا است. وقتی هر حادثه‌ای می‌تواند به جنگ بدل شود، وقتی زبان "محو شدن" عادی می‌شود، دیگر لازم نیست کسی شلیک کند. روایت‌ها شلیک می‌کنند.

پاسخ ما باید روشن باشد: نه به رژیم اسلامی، نه به جنگ، نه به تحریف، نه به تروریسم، از هر طرف که بیاید. دفاع از زندگی، و مبارزه برای آزادی و برابری، تنها سیاست شرافتمندانه است.

۲۲ ژانویه ۲۰۲۶

به حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست کمک مالی کنید!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

جهان نظاره گر جنایتی دیگر!

اعلامیه کمیته کردستان حزب حکمتیست درباره،

جنایات دولت سوریه و شرکا در کردستان سوریه

حمله درندانه چند روز اخیر نیروهای اسلامی-داعشی دولت مرکزی سوریه به مناطق خودمديريتي روزآوا در سوریه نه غير قابل انتظار بود و نه رعد و برق در آسمان بی ابر. در پی سیاستهای ریاکارانه قدرتهای استثمارگر جهانی و بویژه نقش ضد بشری آمریکا، کردستان سوریه نه اولین قربانی و نه آخرین قربانی است تا در باتلاق خون و آتش خاورمیانه به نیستی و تباهی کشانده شود. نظم افسار گسیخته کنونی برای مقابله با بحرانهای لاعلاج خود نزدیک به دو دهه است زندگی و امنیت میلیونها نفر را در این منطقه در چنگال خود گرفته و مسئول مستقیم نابودی، کشتار و آوارگی دهها میلیونی چند نسل از بشریت در این نقطه از جهان است.

سرانجام فشارهای آمریکا و دولت اسلامی داعشی سوریه که با توطئه گری همیشگی دولت اردوغان همراه بود، متن تسلیم نامه ای به اسم توافق به رهبری نیروهای دمکراتیک سوریه تحمیل شد. بدنبال این "توافق نامه" حمله همه جانبه ای از جانب نیروهای داعشی ابتدا به مناطق و شهرهای دیرالزور و رقه شروع شد و سپس بطرف دیگر مناطق کردستان سوریه و کوبانی ادامه یافت.

قبلا و هفته پیش در شهر اربیل در جلسه ای با شرکت توم باراک نماینده آمریکا، مسعود بارزانی و مظلوم کوبانی توافق شده بود که نیروهای دمکراتیک سوریه از مناطق عرب نشین دیرالزور و رقه عقب نشینی کنند. اما پس از تصرف این مناطق توسط ارتش سوریه، نقشه اصلی و جنایتکارانه آنها که تعرض به بقیه مناطق دایره خودمديريتي است برملا شد و پیشروی نیروهای نظامی ارتش به مناطق دیگر گسترش پیدا کرد. نیروهای جنایتکار احمد شرع با محاصره زندانها و شکستن کمپهای مربوط به داعش و خانواده هایشان در واقع باعث احیا و سازماندهی دوباره این نیروی سیاه و ضد انسان می شوند.

اکنون دیگر ماهیت سیاستهای ضد انسانی آمریکا باید برای هر رهگذری روشن شده باشد که قطب نمای حرکت آنها حفظ امنیت اسرائیل و دسترسی به منابع انرژی و کمک به سیاستهای دولت فاشیستی اردوغان در منطقه است و پشتیبانی ریاکارانه آنها از مردم روزآوا دروغ و دسیسه ای بیش نیست.

در طرف مقابل این یورش جنایتکارانه ارتش احمد شرع به کردستان سوریه که اکنون در چند جبهه ادامه دارد، مردم مورد تعرض کردستان سوریه تنها نیستند. طی دو روز گذشته در بخش های دیگر کردستان، بخصوص در عراق و ترکیه و در بیشتر شهرهای اروپا و استرالیا و آمریکا موج اعتراض به این تعرض در بسیاری از شهرها تاکنون در جریان است. تظاهرات توده ای در اربیل و سلیمانیه و چند شهر دیگر اقلیم

کردستان در مقابل سفارتخانه های دولت ترکیه و همچنین اعتراضات وسیع در شهرهای کردستان ترکیه، عکس العمل مردم آزادیخواه و انسان دوست به تهدیدی است که می تواند دوباره به آوارگی و نسل کشی مردمی تبدیل شود که به زندگی و مدنیت صلح آمیزشان تعرض شده است.

برای مقابله با تعرض وحشیانه ارتش سوریه مردم و حکومت خود مدیریتی تصمیم به مقاومت و دفاع از زندگی و کرامت خود گرفته و مسلح شده اند. همچنین طی ۲۴ ساعت گذشته هزاران نفر از جوانان از اقلیم کردستان و ترکیه برای کمک به مردم روزآوا از مرز گذشته و وارد کردستان سوریه شده اند.

مردم آزادیخواه!

آمریکا و دول غربی برپاکندگانه و پشتیبانان حکومت های دیکتاتور در منطقه هستند. منافع آنها توسط این حکومت های سرکوبگر تامین و حمایت میشود. قدرت گیری یک نیروی سیاه شبهه داعش در سوریه با منافع کنونی آمریکا در منطقه همسو است. تقویت حکومت مرکزی سوریه و انداختن این نیروی سرکوبگر به جان علویها و دوروزیها و اکنون مردم کردستان سوریه در خدمت پاسداری از منابع نفت و گاز و حمایت از ترکیه و سرکوب هرنوع اعتراضی در سوریه و متمرکز کردن قدرت در دست حکومت داعشی احمد شرع است.

اما سیر وقایع کنونی به هر سمتی که برود، حقانیت مبارزه و ایستادگی علیه متجاوزین و سلطه ضد انسانی سرمایه داری همواره پابرجا خواهد ماند. هیچ جامعه ای نمی تواند شاهد نابودی همیشگی خود باشد. در کردستان سوریه هم مقابله با تجاوز سرکوبگران به اشکال مختلف ادامه خواهد داشت.

کمیته کردستان حزب حکمتیست این تعرض ضد انسانی به مردم بیدفاع کردستان سوریه را محکوم می کند. ما بهر شیوه ای که برابمان ممکن باشد از مقاومت برحق مردم کردستان سوریه درمقابل تعرض وحشیانه نیروهای داعشی احمد شرع دفاع می کنیم. ما همچنین تمام احزاب و تشکلهای سیاسی و بشردوست و مردم مبارز منطقه را به اعتراض به این لشکر کشی فرا میخوانیم.

دست نیروهای سرکوبگر ارتش داعشی احمد شرع از سر مردم کردستان سوریه کوتاه!

زنده باد مقاومت مردم و نیروهای سوریه دمکراتیک در دفاع از حق حیات و زندگی!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۰ ژانویه ۲۰۲۶



در همبستگی با مبارزات مردم در ایران
با خواست آزادی زندانیان سیاسی به
خیابان می آییم!

زمان : شنبه ۲۴ ژانویه

مکان : برنز پارکن گوتنبرگ

حکمتیت
حزب کمونیست کارگری ایران -
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

نابود باد آپارتاید جنسی!



Saturday 24 January 2026 @ 2pm
Trafalgar Sq London

شنبه ۲۴ ژانویه ۲۰۲۶
 زمان: ساعت ۲ بعد از ظهر
 مکان: میدان ترافالگار لندن

کارزار علیه اعدام در ایران - لندن === همبستگی با مبارزات مردم ایران



علیه فقر، علیه گرانی بپا خیزیم!

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" تهاجم نظامی نیروهای جهادی دولت اسلامی "احمد الشرع" را که محصول بده بستان‌های دولت ترکیه، دولت سوریه، امپریالیسم آمریکا و سایر قدرت‌های ارتجاعی منطقه است، به مناطق تحت کنترل اداره خودمدیریتی شمال و شرق سوریه به شدت محکوم می‌کند و همبستگی و حمایت بی‌قید و شرط خود را از مقاومت و جنبش حق‌طلبانه روزآوا اعلام می‌کند و همه نیروهای شورا و مردم آزادیخواه را به شرکت فعال در آکسیون‌های حمایت از مردم کردستان سوریه فرا می‌خواند.



همبستگی بین‌المللی نیروهای
آزادی‌خواه و سوسیالیست،
نقش تعیین‌کننده‌ای در مقابله با
ماشین جنگ و اشغالگری
دولت‌های ارتجاعی منطقه و
سرمایه‌داری جهانی دارد.

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

سم لومپنیسم

نیروهای امنیتی تلاش دارند با شعارهای ضد زن و استفاده از کلمات رکیک، فرهنگ مبارزه انقلابی را مخدوش کنند. هدف این عمل؛ اولاً تلاشی برای نیامدن زنان در ابعاد وسیع است و ثانیاً ایجاد تردید میان مردم ناراضی برای پیوستن است. لومپنیسم میراث حکومت‌های عتیق و استبدادی و فرهنگ بازجوها و زورگیران و مردسالاران است. لومپنیسم سمی است که آگاهانه به حرکتهای اعتراضی تزریق میشود و بخشاً جوانان عصبانی و ناراضی دنبال آن می‌روند.

مردمی که برای آزادی و نفی تبعیض برمیخیزند؛ برای پیروزی باید نماینده پیشروترین فرهنگ، تاکتیک و سیاست انسانی و انقلابی باشند. با شعارهای آزادیخواهانه و فرهنگی که الگوی آزادی فرداست، اعتراض کنیم. در مقابل دشمن با تمام قاطعیت، در صفوف معترضین با تمام نועدوستی و فرهنگ آوانگارد! این روزها آینده نوشته میشود!

۴

اعتراضات ۱۴۰۴

Partow Media

کمیته تبلیغ حزب حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت

Worker-communist Party of Iran - Hekmatid

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

گرامیداشت علنی و همگانی جانباختگان

جنايتكاران حساب پس خواهند داد!

بدستور خامنه ای قتل عام کردند تا برآمد انقلابی را در نطفه خفه کنند، تا خیابان را خالی کنند، تا هر کسی به کنج عزلت خود بخزد و تسلیم شود، بعد خواستند این مرگ‌ها بی نام و بی صدا بماند. زهی خیال باطل! پاسخ ما بلند کردن نامها، چهره‌ها، بزرگداشتهای علنی، جمعی و سازمان یافته است. اگر حکومت می‌خواهد مرگ را پنهان کند، ما آن را آشکار می‌کنیم. اگر نام‌ها را می‌دزدند، ما نام‌ها را صدا می‌زنیم. اگر تصویر را قطع می‌کنند، ما تصویر می‌سازیم. هر محله، هر کوچه، هر میدان و هر فضای عمومی باید به صحنه بزرگداشت جانباختگان بدل شود.

ما نیاز داریم این درد مشترک را باهم تقسیم کنیم، نیاز داریم در اینروزها دست همدیگر را بگیریم و باری از قلبهای خونین برداریم، نیاز داریم از شوک این قتل‌عام بیرون بیاییم و دوباره خود را تجهیز کنیم. یک هدف اساسی قتل‌عام و حکومت نظامی و سیاست ارباب اینست که تسلیم طلبی و انفراد و انزوا به "روح زمانه" بدل شود، ما نیاز داریم که همبستگی انسانی و وحدت درونی‌مان تقویت شود و جامعه وارد یک دوران دیرپرش اجتماعی نشود. امروز نیاز هر خانواده زخم دیده و داغدار است که خود را در هاله وسیع همبستگی و همیاری انسانی ببیند تا بتواند از این دوران وحشت عبور کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

در باره یک ارزیابی اشتباه از توان سرکوب رژیم ...

خطرناک عناصر مختلفی از لیندسی گراهام و ترامپ تا ماشین جعل خبر موساد و دولت اسرائیل و بلندگوهای قلم بمزد سلطنت طلبان بهره جست. بعبارتی توجیه سرکوب و مقابله با "عوامل خارجی" و "دشمن" را بسادگی فراهم کرد.

با اینحال، هیچکدام از اینها نباید از درس گرفتن از این ارزیابی اشتباه و نادقیق از توان سرکوب رژیم و ظرفیت توحش آن در تعیین سیاست و تاکتیک در جدالهای پیش‌رو سایه بیاندازد. نقد و تصحیح این ارزیابی وظیفه هر نیروی سیاسی جدی و پیشاپیش نیروهای انقلابی است.

و بالاخره داشتن یک ارزیابی واقعی از تناسب قوا و مخاطرات مبارزه جاری، مثل تیغ دولبه است؛ اولین نتیجه این سرکوب وسیع برای نیروهای راست اینست که "مردم خودشان نمیتوانند با دست خالی کاری بکنند و باید آمریکا و اسرائیل کمک بکنند"، برای اینها مردم و اعتراض‌شان وسیله معامله و سوخت تبلیغاتی "تهاجم نظامی بشردوستانه" است. برای کمونیست‌ها و نیروهای مسئول که بدرست بر درهم شکستن ماشین قهر ضد انقلابی رژیم تاکید دارند، داشتن یک ارزیابی روشن خروجی‌اش ایجاد آمادگی لازم، اشکال مختلف سازماندهی، ایجاد سیستمهای دفاع از خود، ادامه کاری، طرح سیاست مسئولانه و ممانعت از آوانتوریسم سیاسی و نظامی است.

رژیمهایی مانند جمهوری اسلامی بمثابه دولت‌ها حافظ سرمایه تنها با قدرتی آلترناتیو که قادر به از هم پاشاندن ماشین سرکوب شود باید سرنگون شود. اشکال و الزامات این روند را سیر مبارزه و نیازهای آن به ما دیکته میکند و تنها جواب دادن به این الزامات است که افق پیشروی و پیروزی را باز میکند.

۲۳ ژانویه ۲۰۲۶

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت



ستون آخر،

در باره یک ارزیابی اشتباه از توان سرکوب رژیم

سیاوش دانشور



آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com

از خاموشی و سکوت گورستانی به جامعه تحمیل کنند.

سیاست سرکوب و کشتار کور دیماه ۱۴۰۴ نشان داد که دستگاه سرکوب رژیم اسلامی، ظرفیت سبعت و جنایتش همان است و حتی بسیار "مدرنیزه"تر و پیچیده تر شده است. عملکرد رژیم در مواجهه با معترضان و مخالفان سیاسی، چه در سرکوب اعتراضات و اعتصابات و چه در ترور و آدم ربائی و صحنه سازی و قتلهای فجیع، نشان داد که این نوع ارزیابی درست نیست و نباید این موضوع را دستکم گرفت. امری که در تعیین تاکتیک و سبک کار و ادامه کاری نیروهای سیاسی جدی در جامعه اختناق زده بسیار تعیین کننده است.

شاید تنها بتوان این واقعیت را تاکید کرد که کمتر شدن فاصله اعتراضات و برآمدهای توده‌ای، برخلاف دوره دهه شصت که یکدوره نسبتاً طولانی اختناق سنگینی با پیامدهای مختلف و چند وجهی ایجاد کرد، نتوانسته در یک دهه گذشته چنین کارکردی داشته باشد. اما در همین حد دیدگاه مورد اشاره صحیح است و نه بیشتر و همین نیز تابعی از میزان اعتراض و دامنه آن بوده است. وقتی رژیم با حرکتی وسیع روبرو شد و خطر سرنگونی را حس کرد، با همان ظرفیت قدیمی و خشن تر ظاهر شد. و صد البته از توجیهات لازم در پس تبلیغات و سخنان نسنجیده و غیر مسئولانه و صفحه ۱۹

قتل عام وسیع و حمام خونی که رژیم اسلامی در ایران راه انداخت، مستقل از اینکه کدام سیاستها جاده صاف کن آن بودند، روی یک ارزیابی سیاسی نادرست عمده نیروهای سیاسی از توان سرکوب جمهوری اسلامی و "عدم امکان تکرار دهه شصت" نور انداخت که ضروری است نقد و اصلاح شود.

صورت مسئله این بود که عموماً نیروهای سیاسی از نحله‌های مختلف و از جمله کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها تا شخصیت‌های سیاسی و ناظران در مورد ادعای "خدای دهه شصت" که بصورت تهدید توسط خامنه‌ای و سران رژیم طرح میشد، عموماً اینگونه جواب میگرفت که زمانه از هر لحاظ عوض شده است؛ نه رژیم و نه مردم و نه شرایط و تناسب قوای سیاسی و فاکتورهای دیگر، قابل قیاس با دهه شصت نیست و سرکوب "کارکرد سابق را ندارد".

ما جزو جریاناتی بودیم که ضمن اشاره به نکات فوق، بدو تأکید داشتیم که "این رژیم از روز اول با جنایت سرکار آمد و با جنایت سرپا ماند و تا روز آخر دست به جنایت میزند و در مقابل سرنگونی و انقلاب مقاومت خواهد کرد". با اینحال تأکید میکردیم که ماشین سرکوب کارکرد سابق را از دست داده است و رژیم نه اینکه نخواهد بلکه نمیتواند مانند دهه شصت دوره ای

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!